

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

FT

تصور اشتباه ترامپ و نتانیاهو

برای نخستین بار در سه‌هزار سال گذشته، به‌زعم او، همه‌چیز در منطقه خوب پیش می‌رود. در دنیای ترامپ، «هیچ چیز شکننده‌ای» در آتش‌پس غزه وجود ندارد و همه می‌خواهند سوار قطار صلح شوند، چون «اتفاقات شگفت‌انگیزی» در حال وقوع است. اسرائیل و عربستان سعودی به‌زودی دوست خواهند شد و ایران تسلیم شده است. رئیس‌جمهور آمریکا همچون یک مربی خودیاری، در تلاش است تا با تکرار جملات تأکیدی، خاورمیانه‌ای متفاوت را «به واقعیت تبدیل کند». اما واقعیت روی زمین چندان آرام‌شاد نیست. تنش‌ها روبه افزایش اند و جنگی کنترل شده و مداوم در جریان است که تقریباً هر روز با حملات اسرائیل همراه است و ده‌ها نفر در غزه و لبنان کشته می‌شوند. این درگیری‌ها به‌ندرت به تیرتر رسانه‌های بین‌المللی تبدیل می‌شود، اما از زمان آتش‌بس لبنان در یک‌سال گذشته، اسرائیل بیش از ۵۰۰ بار به جنوب لبنان و دره بقاع حمله کرده و بیش از ۳۰۰ نفر را کشته است — افرادی که اسرائیل ادعا می‌کند از اعضای حزب‌الله بوده‌اند. سازمان ملل تأیید کرده که دست‌کم ۱۰۳ نفر از کشته‌شدگان غیرنظامی بوده‌اند. بیش از ۸۰ هزار لبنانی هنوز به خانه‌های خود در جنوب بازنگشته‌اند، در حالی که حدود ۳۰ هزار ساکن شمال اسرائیل همچنان آواره‌اند. حزب‌الله تنها یک حمله علیه اسرائیل از زمان آتش‌بس تأیید کرده اما از خلع سلاح خود امتناع ورزیده است و اسرائیل آن را متهم می‌کند که در حال بازسازی توان نظامی‌اش است. دولت لبنان در مسیر بر خورد با واشنگتن — که خواستار خلع سلاح اجباری حزب‌الله و آغاز مذاکره با اسرائیل است — یا خود حزب‌الله قرار گرفته که ایده هرگونه مذاکره را رد کرده و تهدید به جنگ داخلی کرده است اگر مجبور شود سلاح‌هایش را تحویل دهد. نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاهو، تهدید به اقدام نظامی گسترده‌تر علیه لبنان کرده است. در میان صدای بی‌وقفی پهلپادهای اسرائیلی که بر فراز بیروت پرواز می‌کنند، گفت‌وگوی رایج در شهر دیگر درباره‌ی «آیا» نیست، بلکه درباره‌ی «چه زمانی» و «در چه ابعادی» چنین عملیاتی رخ خواهد داد. اسرائیل در غزه نیز همان الگوی جنگ مداوم را دنبال می‌کند. از زمان آتش‌بس ۱۰ اکتبر که عملاً ترامپ آن را بر نتانیاهو تحمیل کرد، دست‌کم ۲۳۶ فلسطینی در حملات اسرائیل کشته‌شده‌اند. البته، این وضع بهتر از جنگ تمام‌عیار است، و آزادی گروگان‌های اسرائیلی پس از دو سال اسارت جای خوشحالی دارد. فلسطینیان آواره توانسته‌اند به خانه‌های خود در غزه بازگردند — هر چند بیشتر آن‌ها تلی از ویرانه‌اند — و بخشی از کمک‌ها نیز در حال ورود است. اما بازسازی، چه رسد به صلح، هنوز بسیار دور است؛ و نیروی حافظ صلحی که ترامپ به‌عنوان بخشی از «طرح ۲۰ ماده‌ای خود برای غزه» اعلام کرده بود، هنوز پروژه‌ای مبهم و نامشخص است. بیشتر کشورهایی که ترامپ گفت در آن مشارکت خواهند کرد — از جمله قطر و پاکستان — هنوز تعهدی نداده‌اند؛ تنها اندونزی اعلام مشارکت کرده است. نقطه‌ای اشتعال بعدی ممکن است عراق باشد. وزیر دفاع، پیت هگست، به بغداد هشدار داده که باید شبه‌نظامیان شیعه را مهار کند، در حالی که گزارش‌هایی از تقویت این گروه‌ها توسط ایران منتشر شده است. تنها نقطه‌ی روشن صحنه‌ی فعلی شاید سفر ولیعهد سعودی، محمد بن سلمان، به واشنگتن در ۱۸ نوامبر باشد — نخستین سفر او از سال ۲۰۱۸ تاکنون. مدت کوتاهی پس از آن تاریخ، قتل روزنامه‌نگار سعودی جمال خاشقجی، محمد بن سلمان را برای چند سال به چهره‌ای منفور تبدیل کرد. اما نقش محوری عربستان در کنترل قیمت نفت و پیشبرد صلح منطقه‌ای باعث شد تا در سال ۲۰۲۲ دوباره به مدار قدرت بازگردد. به نظر می‌رسد اکنون او آماده‌ی امضای یک پیمان امنیتی با ایالات متحده است. اما در این جان‌باز فاصله‌ی زیادی میان آنچه ترامپ گمان می‌کند به‌دست‌آورد و واقعیت وجود دارد. او اصرار دارد که عربستان سعودی به توافق‌های ابراهیم خواهد پیوست. اما ریاض به‌روشنی اعلام کرده است که بدون پیشرفت ملموس در مسیر تشکیل کشور فلسطین، روابط دیپلماتیک با اسرائیل را برقرار نخواهد کرد. مقام‌های سعودی در محافل خصوصی گاهی اذعان می‌کنند که چندان به مسئله فلسطین علاقه‌ای ندارند، و همین برداشت اشتباهی در واشنگتن ایجاد می‌کند که گویا عربستان ممکن است از این شرط صرف‌نظر کند. اما محمد بن سلمان در واقع اهل «ناز کردن» نیست. او کاملاً از واکنش منفی شدیدی که در صورت نادیده گرفتن مسئله فلسطین بر خواهد انگیخت، آگاه است و حتی از «تهدید به ترور» به‌عنوان خطری واقعی یاد کرده است. در سال ۱۹۷۷، پس از سفر غیرمنتظره‌ی انور سادات، رئیس‌جمهور مصر، به اورشلیم، خاورمیانه‌شناس معروف، مالکوم کر، پیش‌بینی کرد که «توافق‌های جداگانه در مناقشه‌ی عرب و اسرائیل همیشه در معرض فروپاشی‌اند.» از آن زمان تاکنون، ایران خود را قلب این مناقشه جای داده — از لبنان گرفته تا عراق و غزه. نیروهای نیابتی تهران شاید تضعیف شده باشند، اما خود آن‌ها و حامیان‌شان تمایلی به ایفای نقش «طرف شکست‌خورده» ندارند. آنچه وضعیت کنونی را خطرناک‌تر می‌سازد، نبود یک استراتژی منسجم ایران در واشنگتن است؛ جز آنکه پس از ۱۲ روز جنگ در تابستان اسما اعلام کنند که «به پیروزی دست یافته» و مدعی شود که «تأسیسات هسته‌ای ایران نابود شده‌اند» — ادعایی که کارشناسان آن را رد می‌کنند.

دیپلماسی

DIPLOMACY

نگاه
اندیشمند

ماجرای جویبی امارات در دریای سرخ

عملیات در منطقه خاکستری در حواله سی‌شاخ آفریقا به استراتژی اساسی ابوظبی تبدیل شده است



تصویر: Getty Images

نیروهای پشتیبانی سریع، که یک گروه شبه‌نظامی است و یکی از طرف‌های جنگ داخلی سودان محسوب می‌شود، اخیراً شهر الفاشر را به عنوان آخرین دژ مهم ارتش این کشور در غرب سودان تصرف کردند. این پیروزی - و قتل عامی که پس از آن رخ داد- بدون حمایت خارجی غیرممکن بود. ارزیابی‌های اطلاعات متعدد نشان می‌دهد که این حمایت از سوی امارات متحده عربی صورت گرفته است. اگرچه ابوظبی بارها دخالت خود را انکار کرده است، اما تصاویر ماهواره‌ای، الگوهای پرواز و شبکه‌های دیجایی تسلیحات‌نشان‌دهنده دخالت مؤثر امارات در سودان از طریق ارسال مستقیم محموله‌ها از کانال‌های نیابتی بوده است.

تجزیه و تحلیل‌های ماهواره‌ای اخیر ابعاد این دخالت را آشکار می‌کند. در سه جزیره کوچک خالی از سکنه در دریای سرخ،

GPF | GEOPOLITICAL
FUTURESنگاه
تحلیلگر

آغوش قزاقستان برای اسرائیل

چرا قزاقستان به پیمان ابراهیم پیوست؟

است. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل نیز علناً خواستار «روابط سه‌جانبه» بین اسرائیل، ایالات متحده و جمهوری آذربایجان شده است. به نظر می‌رسد که باکو بیشترین احتمال را برای پیوستن به این پیمان دارد چرا که با همکاری دیرینه با اسرائیل در زمینه‌های دیپلماسی، میانجیگری در منازعات، دفاع و انرژی داشته است. موازنه‌ای که جمهوری آذربایجان بین هویت مسلمان خود و روابط نزدیک با اسرائیل برقرار کرده موجب شده تا دسترسی‌اش به واشنگتن تقویت شود. این اقدام باکو سابقه‌ای را در جهان ترک ایجاد کرده است. قزاقستان احتمالاً با آذربایجان هماهنگ بوده است. این یعنی چیزی شبیه به نحوه حمایت ضمنی عربستان سعودی از پیوستن بحرین به پیمان ابراهیم در سال ۲۰۲۰.

علاوه براین، این اقدام قزاقستان دارای یک پس‌زمینه رقابتی در مقابل ازبکستان است. این دو کشور روابط نزدیکی دارند اما برای رهبری منطقه‌ای و تعامل نزدیک‌تر با غرب با یکدیگر رقابت می‌کنند. این رقابت زمانی آشکار شد که شوکت میرضیایف، رئیس‌جمهور ازبکستان، متعهد به خرید هواپیماهای بوئینگ به ارزش هشت میلیارد دلار شد و در جریان مجمع عمومی سازمان ملل متحد به او اجازه ملاقات حضوری با ترامپ داده شد. این فرصتی بود که از قاسم توکایف، رئیس‌جمهور قزاقستان، دریغ شد. در مقابل، قزاقستان پیش از این قراردادی چهار میلیارد دلاری با شرکت آمریکایی وایت‌ک برای نوسازی ناوگان لوکوموتیو خود منعقد کرده بود. قزاقستان با پیوستن به توافق نامه‌های ابراهیم، با همسو کردن خود با اولویت‌های منطقه‌ای ایالات متحده و ابتکاری که شخصاً برای ترامپ مهم است، نظر مساعد واشنگتن را جلب کرده است.

قزاقستان و اسرائیل: مشارکتی مبتنی بر مدارا و استراتژی

روابط قزاقستان با اسرائیل بر اساس سنت همزیستی بنا شده است. در سال ۲۰۲۳، ران ایشای، سفیر سابق اسرائیل، گفت که قزاقستان «کشوری بدون یهودستیزی» است. بازگنان یهودی برای اولین بار در اوایل قرن پانزدهم از طریق جاده ابریشم به جایی که اکنون قزاقستان نامیده می‌شود، رسیدند. در طول تبعیدهای اجباری استالین و جنگ جهانی دوم، قزاقستان به خانه بیش از صد گروه قومی تبعید شده از سایر نقاط اتحاد جماهیر شوروی و همچنین ده‌ها هزار یهودی که از آزار و اذیت نازی‌ها

ظاهراً این سیستم‌ها برد و ظرفیت‌های هدف‌گیری را در برنامه‌های موشکی چین افزایش می‌دهند و به‌طور بالقوه به سخت‌افزارهای چینی اجازه می‌دهند تا از همتایان آمریکایی خودپیشی بگیرند. به نظر می‌رسد فعالیت امارات در اینجا کمی بیش از ظرفیت یک قدرت منطقه‌ای برای محافظت از برنامه‌هایش برای درگیر شدن در مناطق مختلف است. اما حقیقت این است که این یک پروژه نظامی-اقتصادی بسیار حساب‌شده است که کریدور دریای سرخ، به عنوان یک گلوگاه دریایی حیاتی که تقریباً ۱۰ درصد از تجارت دریایی جهانی از آن عبور می‌کند را در بر می‌گیرد. از منظر صرفاً استراتژیک، زیرساخت‌های امارات در اینجا کمتر مربوط به نمایش قدرت آشکار و بیشتر مربوط به لجستیک، نظارت و کنترل دسترسی است. برای ابوظبی، تأمین منابع استراتژیک و تبدیل شدن به یک بازیگر ژئوپلیتیکی مرکزی، نوع متفاوتی از نمایش قدرت را ایجاد می‌کند؛ نمایشی که بالانسی بین اتحادش با قدرت‌های غربی و اهدافش در جهت تأمین استقلال فناوری و اقتصادی بلندمدت ایجاد می‌کند.

در طول دهه گذشته، شبکه‌های تجاری و پیمانکاران امنیتی اماراتی کانال‌های تأمین مالی را در سراسر آفریقا توسعه داده‌اند. سرمایه‌گذاری‌ها به عملیات معدنی در سودان و کنگو، توسعه بنادر از جمله در سومالی‌لند و پونتلند، مراکز لجستیکی از اریتره تا موزامبیک، و خرید زمین و فعالیت‌های کشاورزی در زامبیا و زیمبابوه توسعه یافته‌اند. از دل این تعاملات، الگویی پدیدار می‌شود و آن این است که ابوظبی در حال ترکیب فعالیت تجاری با تسهیل فعالیت گروه‌های شبه‌نظامی در قالب عملیات در منطقه خاکستری است. یعنی عملیاتی که در میانه دیپلماسی اقتصادی و مداخله نظامی مستقیم قرار می‌گیرد.

در سودان، امارات متحده عربی اساساً یک رابطه حامی-مشرتی با نیروهای پشتیبانی سریع سودان ایجاد کرده است. در واقع، مشارکت طرفین به قبل از جنگ داخلی سال ۲۰۲۳ برمی‌گردد. از سال ۲۰۱۷، نیروی پشتیبانی سریع هزاران جنگجوی سودانی را به نمایندگی از امارات متحده عربی به عنوان مزدور به یمن اعزام کرده است. این گروه بیشتر معادن طلای سودان در دارفور را کنترل می‌کند و صادرات طلا را از طریق چاد و لیبی به امارات متحده عربی که به یک مرکز جهانی پالایش طلا تبدیل شده است، انجام می‌دهد. با حفظ این مسیر اقتصادی، امارات متحده عربی از آینده سیاسی سودان سود می‌برد و اهرم فشار خود را بر این کشور حفظ می‌کند. توافق میان طرفین، شامل ارسال سلاح و مهمات از پایگاه‌های امارات در چاد، لیبی و از طریق کریدورهای زمینی از سومالی تا دارفور می‌شود. امارات همچنین حقوق مزدوران کلمبیایی را که پس از استخدام برای محافظت از تأسیسات نفتی در امارات، برای نیروهای پشتیبانی سریع (RSF) می‌جنگند، پرداخت کرده است. این مزدوران به شدت در محاصره شهر الفاشر و آموزش نیروهایی که

گریخته بودند، تبدیل شد. با وجود قحطی شدید که منجر به مرگ بیش از یک‌سوم جمعیت قزاق به دلیل سیاست‌های شوروی شد، این تازه‌واردان امنیت را در قزاقستان یافتند.

سه سال پیش، زنان جوان قزاقستانی به پوشیدن آویزهای عبری با کلمه چای-یا زندگی-روی آوردند که نشان‌دهنده توجه به فرهنگ یهودی است. از نظر دیپلماتیک، اسرائیل یکی از اولین‌هایی بود که استقلال قزاقستان را در سال ۱۹۹۲ به رسمیت شناخت و پس از آن دو طرف به سرعت روابط کاملی برقرار کردند. از آن زمان، همکاری میان طرفین در صنایع مختلف به‌طور پیوسته افزایش یافته است. دانش فنی اسرائیل به قزاقستان کمک کرده است تا سیستم‌های آبیاری و بخش مراقبت‌های بهداشتی خود را مدرن کند، در حالی که قزاقستان به یکی از تأمین‌کنندگان اصلی نفت اسرائیل تبدیل شده است. این کشور به همراه آذربایجان، تا سال ۲۰۲۳ تقریباً ۶۰ درصد از نیازهای انرژی اسرائیل را تأمین می‌کرد. روابط قزاقستان با اسرائیل حتی در مواقع تنش منطقه‌ای نیز عمیق‌تر شده است. پس از حملات حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، توکایف اولین رهبر آسیای مرکزی بود که اقدام حماس را محکوم کرد و اظهار داشت که «تاکتیک‌های تروریستی هرگز توجیه‌پذیر نیستند». چند روز بعد، آستانه خواستار آزادی بی‌قید و شرط گروگان‌های اسرائیلی شد. قزاقستان به جای عقب‌نشینی از همکاری خود با اسرائیل، مذاکراتی را در مورد سفر بدون ویزا، گردشگری و مشارکت‌های فناوری دنبال کرد. امیر اوهانا، رئیس کنست، در ماه آوریل به آستانه رفت و قزاقستان را به عنوان «الگوی از همزیستی مسالمت‌آمیز و احترام متقابل» ستود.

بدون تردید این سطح از روابط میان قزاقستان و اسرائیل خطراتی برای ایران به همراه خواهد داشت. ایران تلاش کرده تا با فشار بر قزاقستان از تعمیق روابط میان آستانه و تیل اوویک‌ها، اما این تلاش‌ها موفق نبوده است.

نقش قزاقستان در تأمین منافع استراتژیک ایالات متحده

از نظر واشنگتن، پیوستن قزاقستان با اهداف وسیع‌تری نظیر تأمین زنجیره‌های تأمین مواد معدنی حیاتی و گسترش دسترسی به مسیر حمل و نقل بین‌المللی ترانس خزر یا کریدور میانی، همسو است. کریدور میانی که آسیای مرکزی را از طریق دریای خزر و قفقاز جنوبی به اروپا متصل می‌کند، یک مسیر تجاری جایگزین حیاتی را برای غرب فراهم می‌کند که از روسیه و ایران عبور می‌کند. جنگ‌ها در اوکراین و خاورمیانه بر نیاز به چنین جایگزین‌هایی افزوده است، زیرا مسیرهای تجاری سنتی تحت تأثیر درگیری‌ها قرار گرفته‌اند. در عین حال، ذخایر عظیم عناصر خاکی کمیاب و سایر مواد معدنی حیاتی قزاقستان، این کشور را برای استراتژی تنوع‌بخشی منابع ایالات متحده جذاب می‌کند. این کشور ممکن است سومین ذخایر بزرگ عناصر خاکی کمیاب جهان و همچنین ذخایر بزرگی از سایر مواد معدنی حیاتی، از جمله لیتیوم، تنگستن و مس را در اختیار

Atlantic Council